

دارند.^{۳۵}

قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، که ایران را بین دو منطقه نفوذ این دو کشور تقسیم کرد، و وقایع بعد از آن تا حدی علاقه گرتی به انگلیسها را کمتر کرد. گرچه از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که به آزادی مذهبی فرصتی داده بود خوشحال بود، معینا احساس می کرد که «علمان دینی و مراجع مذهبی مرتجع قوی بوده، با هر نوع آزادی مذهبی مخالفت شدید داشتند.» گرتی همچنین از عوامل ضد یهود تزارها تنقید می کرد: «روسیه خود را مخالف این مردم [یهودیهها] می داند» و معتقد بود که «کشوری که آنها را اذیت کرده، از بین ببرد، نباید انتظار رحم الهی داشته باشد، بلکه مجازات الهی نصیبش خواهد شد.» در مورد همکاری با روسیه در ایران چنین می نویسد:

باورنکردنی است که انگلستان نام نیکوی خود را چنین تیره کرده است. دیگر هیچ قدرت شرقی یا مملکت ضعیف به قول او اعتمادی ندارند. [سابقاً] اغلب ناراحت می شدم که اروپاییان او را «انگلستان خائن» خطاب می کردند. ولی حالا دیگر حرفی ندارم چون حقیقت گویی را نمی توان تهمت نامید. به نظر می رسد که [انگلستان] غرور و افتخارش را با چاههای نفت جنوب ایران معاوضه کرده، تا از طرف آلمان خیالش راحت باشد. در واقع بدون شوخی می توان گفت که مسئله سوزان روز مسئله نفت است.^{۳۶}

زمانی که جنگ شروع شد از موعظه برای سربازان روسی و انگلیسی که در ایران می دید لذت فراوان می برد و می نویسد:

۳۵ هالیدی، تبریز، اول مه ۱۹۰۰. «برها» که از نسل مهاجران هلندی قرن هفدهم بودند، بر ضد فرمانروایی انگلستان و همچنین بر ضد ازدیاد مهاجران انگلیسی در آفریقای جنوبی در اواخر قرن نوزدهم به شورش برخاستند. در زبان هلندی «هر» یعنی «زارع» و در زبان انگلیسی در اصل جنبه توهین داشت. این گروه خود را آفریقایی فرنگی نژاد می دانستند و از نسل اروپایی بودند. جنگ هر (۱۸۹۹-۱۹۰۲) نهایتاً انگلیس از نظر سیاسی بود و به آتش خصومت بین انگلیس و آلمان (که آشکارا از برها حمایت می کرد) دامن زد و سبب شد که انگلستان به سمت فرانسه (۱۹۰۴) و روسیه (۱۹۰۷) گرایش پیدا کند. بدین ترتیب یکی از دلایل شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به شمار می رود.

۳۶. هالیدی، نامه به «آلیس عزیزم»، خوی، ۲۳ فوریه ۱۹۱۴.

هاکز و میسیون پرسبیتریان در شرق ایران» نوشته است.^{۴۰} بل شروود در سال ۱۸۵۴ در شهر بالستون اسپا در ایالت نیویورک متولد شد و با پنج خواهر و برادر در مزرعه پدر و مادرش بزرگ شد. تحصیلاتش را در آموزشگاه چسناث گروو در میلتنون غربی (نیویورک) به انجام رساند و در سال ۱۸۷۵ از کالج المیرا فارغ التحصیل شد. بعد از هفت سال تدریس در مدارس مختلف در نیویورک، در سال ۱۸۸۳ هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان او را به همدان فرستاد. در آنجا بود که با جیمز هاکز که کشیش بود و میسیون پرسبیتریان را در سال ۱۸۸۰ در همدان بنا کرده بود آشنا شد و در ظرف يك سال با یکدیگر ازدواج کردند. تا آخر عمر نیروی اصلی میسیون در همدان بود و هنگام اشغال ایران توسط انگلیسها در سال ۱۹۱۹ در اثر تیفوس درگذشت.^{۴۱} کار اصلی او اداره مدرسه دخترانه فیت هاپارد بود. به علاوه انجیل را نیز وعظ می کرد، دوس بهداشت می داد و سعی داشت که زنان ایرانی را به تصور خود از بندگی آزاد کند. به باور خود به دنبال موعظه کلمات مسیح بود، ولی عملاً بین کار او و آنچه که يك ناظر امروزی «آمریکایی مآب» می نامد تفاوتی وجود نداشت. هاپزر نقل می کند که زنان در همدان می بایست «در همه حال واقف باشند که چشمان کنجکارو با دقت به اعمال و سخنان شان توجه می کنند». «اگرچه وی از «سهمیل درخشان» و الگو بودن شکایت داشت، معیناً مثل سایر میسیونرها از این عرقیت استفاده می کرد تا روش زندگی مردم را مطابق عقایدش دگرگون سازد.»^{۴۲} از کارش در مدرسه یهودی دختران همدان بعد از سال ۱۸۹۳ خیلی راضی بود، چون دختران جوان به فراگیری علم مشغول بودند و نه تنها به عنوان همسر مورد پسند قرار می گرفتند، بلکه بر نسل بعد هم تأثیر می گذاشتند. مانند سایر زنان میسیونر، بل هاکز وقت زیادی صرف دید و بازدید از زنان ایرانی می کرد — بعضی اوقات بیش از ۱۵ دیدار در روز — مخصوصاً در مواقع جشنها از قبیل نوروز، عید فطر و عید پاک ارامند. مقصود از این دیدارها از بین بردن تعصب و برقراری دوستی با زنان ایرانی

۴۰. «وظیفه زنان برای زنان: بل شروود هاکز و میسیون پرسبیتریان مشرق پرشیا»، پرسبیتریانها، آمریکایی، مجله تاریخی پرسبیتریان، ۵۵: ۱ (بهار ۱۹۸۷)، صص ۷۱۷.

۴۱. آرتر جادسون براون، يك صده سال (نیویورک، ۱۹۳۶)، صص ۵۰۱.

۴۲. هاپزر، «هاکز»، صص ۱۱.

۴۳. نوشته های هاکز، انجمن تاریخی پرسبیتریان، نقل از هاپزر، صص ۱۱.

بود و این فعالیتها از نظر میسیون با موفقیت تمام روبرو بود.^{۴۴} دید و بازدید شهری، به همان اندازه هم در دهات هم انجام می گرفت. در اصل این کار وظیفه مردان به حساب می آمد، معینا بل هاکز اولین سفر خود را در سال ۱۸۸۷ آغاز کرد؛ او و سایر زنان به مسافرت و موعظه خود تا نیمه اول قرن بیستم ادامه دادند. هایزر نتیجه گیری می کند که این فعالیتها سبب شد هاکز با اوضاع ایران آشنایی بسیار پیدا کند و رنج و عذابی را که اکثر زنان ایرانی تحمل می کنند از نزدیک ببیند. هاکز می نویسد: «دیدن تعداد زنانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند رقت انگیز است. بعضی وقت خود را صرف آراستن شکل و بدن زیبای خود می کنند و گروهی سخت مشغول کار هستند.» وی همچنین داستانی راجع به يك زن جوان مسلمان باز میگوید که به طور مداوم از دست شوهرش كتك می خورد. بل که احساس ترحم و دلسوزی نسبت به این زن جوان داشت سعی کرد با خواندن قسمتهایی از انجیل که در مورد زنان و زناشویی بود او را تسکین دهد... زن جوان در جواب گفت: «پیغمبر شما به نفع زنان شما کار کرد -- پیغمبر ما این کار را نکرد. وقتی در دنیای دیگر با او روبرو شوم حسابی باهاش حرف دارم.»^{۴۵}

علی رغم نتیجه گیری هایزر که «کسانی که اکثر زندگی خود را در خارج می گذرانند به تدریج فرهنگ آن کشور را می فهمند»، بل هاکز تا آخرین لحظه از هویت غربی خود واقف بود.^{۴۶} با وجود زندگی در ایران و تماس نزدیک با مردم بل آگاه بود که هنوز در این محیط غریبه ای حساب می شود و ایرانیها او و سایر آمریکاییها را افرادی متفاوت می پندارند. در یکی از آخرین خاطراتش جمله ای را که در خیابان شنیده بود ثبت کرد: «فرنگی، فرنگی، نصف آدم است.»^{۴۷}

۴۴. هایزر، ص ۱۴، ذکر خاطرات هاکز ۱۹۱۲ (انجمن تاریخی پرسبیتریان) و گزارش هاکز، «وظائف انجیلی زنان برای زنان، همدان، ۱۹۱۵-۱۹۱۶».

۴۵. هایزر، صص ۱۳-۱۴، نقل از «وظیفه زنان برای زنان»، صفحات ۲، ۱۰، ۲۶۷، ۹، ۱۴.

۴۶. هایزر، «هاکز»، ص ۱۶.

۴۷. انجمن تاریخی پرسبیتریان، ۱۱۶، صص ۸، ۱۰.

مری پارك جوړدن^{۴۸}

یكى دیگر از زنان پرکار و برجسته میسیونر در ایران مری پارك جوړدن بود. کسانی که او را می شناختند همیشه با احترام فوق العاده از او یاد می کردند. بیش از ۴۰ سال به عنوان استاد در کالج البرز و نیز به عنوان رئیس کمیته موزیک کلیسای انجیلی در ایران کار کرد. گرچه «از خود فرزندی نداشت، ولی تمام پسرهای مدرسه را از ته قلب دوست داشت» و خیلی از آنها در واقع او را «مادر خوانده» قلمداد می کردند.^{۴۹}

مری ووزد پارك ۱۹ ژوئن ۱۸۶۷ در پاتز گروو در ایالت پنسیلوانیا متولد شد. پدرش چارلز اچ پارك کشیش کلیسای پرستیریان بود. در آکادمی وال کیل در شهر میدلتون، ایالت نیویورک تحصیل کرد. بعد از فارغ التحصیلی در آکادمی خصوصی ایستون در ایالت پنسیلوانیا، که وسیله برادرش اداره می شد، به تدریس مشغول شد. در ایستون با همسر آینده اش، مرد جوانی بنام ساموئل مارتین جوړدن که محصل کالج لافایت بود (متولد ۶ ژانویه ۱۸۷۱) آشنا شد. جوړدن در سال ۱۸۹۵ از کالج لافایت و در سال ۱۸۹۸ از دانشکده الهیات دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شد. همچنین دو درجه مافوق لیسانس از دانشگاه پرینستون (۱۸۹۷) و کالج لافایت (۱۹۹۸) دریافت کرد. در سال ۱۹۱۶ لافایت درجه دکترای الهیات به او اعطاء کرد. مری پارك و ساموئل جوړدن هر دو به هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان درخواست فرستادند و هیئت آنها را در ۲۱ مارس ۱۸۹۸ به کار در تهران منصوب کرد. در ۲۱ ژوئیه با یکدیگر ازدواج کرده، در ۱۹ سپتامبر با کشتی از نیویورک (از طریق لندن، پاریس، استانبول و بحر خزر) به سمت ایران عازم شدند. دوم نوامبر ۱۸۹۸ به تهران وارد شدند و تا زمان بازنشستگی یعنی در سال ۱۹۴۱ همچنان به خدمت در میسیون مشغول بودند. از نقطه نظر مدارك ثبت شده تاریخی مشخص کردن کار مری جوړدن خیلی مشکل است، چون همیشه تحت الشعاع کار شوهرش بود که در واقع یکی از مشهورترین میسیونرهای ایران بود.

۴۸. مهمترین منبع برای این قسمت نوشته آوتر سی بویس، تحت عنوان «کالج البرز تهران و دکتر ساموئل مارتین جوړدن بنیاد کننده و پرزیدنت» (دورانت/کالیفرنیا، ۱۹۵۴) است که علی پاشا صالح در همبستگیهای فرهنگی بین ایران و ایالات متحده (تهران، ۱۹۷۶)، صص ۱۵۵-۲۳۴، آن را بازگفته است. منابع دیگر شامل مطالب مربوط به وی در انجمن تاریخی پرسبیتریان است.

۴۹. یادداشتهای هیئت میسیون خارجی که در کتاب صالح همبستگیهای فرهنگی، صص ۲۳۱-۲۳۲، بازچاپ شده است.

دکتر جویدن رئیس مدرسه پسرانه تهران و راهنمای توسعه دهنده آن در تبدیل به کالج البرز بود.^{۵۰} نوشته ها و کلمات دکتر جویدن خیلی پیش از نوشته های همسرش منتشر شده و باقیمانده است. معینا ناظران معاصر کمک و همکاری مری را در میسیون به همان اندازه مهم قلمداد می کنند. به آسانی می توان صدای مری را در کلماتی که دکتر جویدن ادا می کرد شنید. در واقع دکتر جویدن اغلب گفته هایش را با عنوان «خانم جویدن و بنده ...» آغاز می کرد. امکان دارد که مری خود را عمداً کنار می کشید و بیشتر مواقع می گذاشت شوهرش سخنگوی هر دوی آنها باشد. مری حدود سه سال و نیم از شوهرش بزرگتر بود و زمانی که با هم آشنا شدند مری تدریس می کرد و دکتر جویدن دانشجو بود. طبق چندین منبع موثق پیشرفتهای مری شامل موفقیتهای زندگی دکتر جویدن بود. خانم و آقای جویدن تیم درخشانی بودند که به تعلیم و تربیت آمریکایی در ایران برای مدت ۲۰ سال روشنی بخشیدند. اگر چه دکتر جویدن نویسنده مقالات و سخنگو در مجامع عمومی در ایران و آمریکا بود، ولی به تنهایی این کار را انجام نمی داد. بعد از فوت مری در ۶ مارچ ۱۹۵۴ یادداشتهای هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان چنین ذکر می کند: «مری شوهرش را [به شوخی] «صاحب» خطاب می کرد. ولی همه می دانستند که این بانوی ظریف القامه با ملائمت شوهر سرسخت خود را به راهی که باید پرود راهنمایی می کرد.»^{۵۱} ویلیام م میلر که سالیان دراز از همکاران میسیونر در تهران بود، به خاطر می آورد که: «خانم جویدن موجود شگفت انگیزی بود. در واقع قدرت پشت پرده حساب می شد. زن و شوهر با کمک یکدیگر مدرسه پسران را مشهور کردند.»^{۵۲} از آغاز ورودشان به تهران، علی رغم جدایی زنان و مردان در ایران، خانم و آقای جویدن تصمیم گرفتند که خانم جویدن جزو هیئت تعلیماتی مدرسه پسران باشد. معتقد بودند که زنان ایرانی باید پاسواد باشند. می دانستند که به هیچ عنوان قدم اساسی در رسیدن به این هدف برداشته نخواهد شد مگر اینکه مردان ایرانی بفهمند که زنان باید

۵۰. علاوه بر کتاب پریس راجع به «کالج البرز» در مورد ساموئل مارتین جویدن رجوع شود به بحیثی ارمجانی، «سام جویدن و اخلاقیات انجیلی در ایران»، در کتاب راپرت ج میلر (ویراستار)، همچنان مذهبی در آسیا (انتشارات دانشگاه تکزاس) ۱۹۷۴، صص ۲۳-۲۶. ارمجانی شاگرد خانم و آقای جویدن در کالج آمریکایی تهران بود. بعد از اینکه ملرک عالی از آمریکا دریافت کرد با ست استاد تاریخ به آنجا بازگشت.

۵۱. یادداشت ای هیئت میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص ۲۳۲.

۵۲. مصاحبه تاریخ شفاهی، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹، ص ۴، الممن تاریخی پرسبیتریان.

باسواد باشند.^{۵۳} با این هدف مشخص بود که مری پارك پسران ایرانی را تعلیم می داد تا وقتی که به سن ازدواج رسیدند خواستار زنان تحصیلکرده باشند. مری استاد انگلیسی و موسیقی بود. طبق گفته آرتر بویس، که از دوستان و همکاران قدیمی آنها بود، مری چنان در تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم موفق بود که وزارت فرهنگ ایران او را به عنوان مشاور کتابهای انگلیسی استخدام کرد.^{۵۴} علاوه بر این مری آواز و سرود خواندن را در کلیسا، کلاسهای موزیک و برنامه های مخصوص را به ایرانیان تعلیم داد. یکی از آهنگهایی که از موسیقی غربی به موسیقی ایرانی تبدیل کرده بود، به اسم «خاک ایران»، تقریباً به صورت سرود ملی در آمد.^{۵۵} علاوه بر این به عنوان همسر مدیر مدرسه و بعدها به عنوان همسر پرزیدنت کالج در منزلش در محیط مدرسه «به روی پسران کالج برای صرف چای و بازیهای مختلف و کلاسهای یکشنبه همیشه باز بود.»^{۵۶} بدیهی است که زندگی خانوادگی او پیش از هر زن مسیحی دیگر به عنوان الگوی زندگی خانوادگی مسیحی تلقی می شد. در آغاز اقامتش در تهران خبرنگاران آمریکایی از اینکه چند خدمتکار در منزل داشت انتقاد می کردند. در جواب آنها مری توضیح می داد که «شرایط ایران با آمریکا فرق داشته، عقب افتاده تر است و در نتیجه کار منزل مشکل تر بوده، وقت بیشتری می گیرد و داشتن خدمتکار در ایران خیلی عادی و معمولی تلقی می شود.» به علاوه: «به عنوان یک میسیونر وقتش با ارزش تر از آن بود که فقط به آشپزی بپردازد.»^{۵۷} گر اینکه بیشتر وقت خود را صرف تعلیم دانش آموزان پسر می کرد، معیناً وظایفی را هم که صرفاً مربوط به زنان بود متقبل می شد. یک بعد از ظهر در هفته مهماندار جلسه زنان در «کانون بانوان میسیون» بود. طبق گفته آرتر بویس در این جلسات زنان ایرانی مری جویدن را تشویق می کردند که به کارهای نیک خود در مدرسه پسران ادامه دهد زیرا «تا مردان تفبیر نکنند کاری از دست ما بر نمی آید». بویس گزارش می دهد که «محصلین معمولاً در مورد انتخاب همسر (از او) راهنمایی می

۵۳. ارمجانی، «جویدن»، ص ۳۲.

۵۴. نظریه بویس را ارمجانی نیز تأیید می کند: «چند نسل از محصلین که تحت تعلیم او بودند معتقدند که این خانم یکی از مهمترین معلمان تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم بود.» «جویدن»، صص ۳۲، ۳۳.

۵۵. یادداشتهای هیث میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص ۲۳۲.

۵۶. همانجا.

۵۷. بویس، ص ۱۶۸.

خواستند.^{۵۸}

از موقع ورودش به تهران در سال ۱۸۹۸ تا موقع خروجش از ایران، زمانی که حکومت رضاشاه در سال ۱۹۴۰ مدرسه را ملی کرد، مری جوردن نقش مهمی در تاریخ کالج البرز بازی کرد. اگر قبول کنیم که مدرسه البرزنقشی اساسی و مهم در تعلیم و تربیت گروه نخبه و برگزیده بازی کرده، می توان گفت که مری جوردن مادر این گروه برگزیده است. آیا طرفدار زنان بود؟ یحیی ارمجانی معتقد است که مری جوردن و شاید تمام میسیونرها طرفدار زنان بودند. «میسیونرها به هر کجا که می رفتند تساوی بین زن و مرد را موعظه می کردند.» تقریباً تمام محصلین این جمله را از حفظ می دانستند: «هر کشوری به نسبت سطح معلومات زنان آن کشور رشد می کند.» تمام شاگردان مجبور بودند انشایی راجع به این موضوع بنویسند.^{۵۹} اگرچه شخص مبارزه طلبی به سبک امروزی در مورد تساوی حقوق زنان نبود، معیناً در مورد تغییر ایران از طریق «انقلاب مثبت» در جهت مسیحیت پروتستان و تمدن مادی آمریکایی با شورش هم عقیده بود.^{۶۰} به نظر می رسد که در ایران اوایل قرن بیستم مری جوردن طرفدار تساوی حقوق زنان بود و به طور جدی زنان ایرانی را تشویق می کرد که رابطه خود را با رسوم قدیمی و گذشته قطع کنند. به همین نحو وقتی در اواسط ۱۹۳۰ شایعه رفع حجاب بوسیله رضاشاه را شنید چنین نوشت:

در سالهای اخیر حجاب بیرونی باعث جلوگیری از پیشرفت و تعلیم نبوده است... اگرچه به عنوان سمبل جهالت، بردگی و توهین به مردان ایرانی برخی از آن تنفر داشتند. یکی از سرکردگان نهضت آزادی زنان اغلب می گفت: «ما مشغولیم تا حجاب جهالت و خرافات را از بین ببریم و گرنه رفع چادر چندان اهمیت ندارد.»^{۶۱}

۵۸. پریس، ص ۲۰۰.

۵۹. ارمجانی، «جوردن»، صص ۳۲، ۳۳.

۶۰. جوردن، «انقلابات»، صص ۳۴۷، ۳۵۳.

۶۱. دنیای مسلمان، ۱۹۳۵، ص ۲۰۱.

آنی استاکینگ بویس^{۶۲}

شاید بتوان آنی وودمن استاکینگ بویس را یکی از فوق العاده ترین زنان میسیونر آمریکایی در ایران دانست. مادر بزرگ و پدر بزرگش - از طریق پدری - به عنوان میسیونر برای مدت ۱۷ سال در ایران کار کردند. پدرش، ویلیام آر استاکینگ، کشیش شهر ویلیامزتان در ایالت ماساچوست، در ایران متولد شده بود و در سال ۱۸۷۱ با همسر اولش، هریت ای لایمن، به عنوان میسیونر به ایران برگشت. بعد از مرگ هریت لایمن، ویلیام با ایزابلا بیکر که از سال ۱۸۶۸ در ایران میسیونر بود ازدواج کرد. ثمره این ازدواج آنی وود استاکینگ بود، که در ۷ ژانویه ۱۸۸۰، بعد از اینکه پدر و مادرش از کار میسیونری در ایران دست کشیده بودند، در شهر وسکاوت در ایالت مین متولد شد.

بعد از فارغ التحصیلی از دبیرستان ویلیامزتان در ایالت ماساچوست و کالج ولزلی (سال ۱۹۰۲) آنی استاکینگ برای مدت چهار سال در آلبانی (نیویورک) به عنوان منشی کار کرد. در سال ۱۹۰۶ هیئت میسیونر خارجی پرسبیتریان او را برای اعزام به تهران انتخاب کرد. در تهران اکثراً به دختران ارامنه و مسلمانان در «مدرسه انجیلی ایران» درس می داد و بعدها مدیر این مدرسه شد. در اولین دوره اقامت در ایران با معلم جوانی بنام آرتر کلیفتون بویس در مدرسه آمریکایی آشنا شد.^{۶۳} آرتر بویس در سال ۱۹۱۰ تهران را ترک کرد تا به تحصیلاتش ادامه دهد^{۶۴} و به هنگام اولین مرخصی اش در آمریکا (۱۹۱۵-۱۹۱۳) آنی استاکینگ و آرتر بویس در ۲۴ مارس ۱۹۱۴ ازدواج کردند. در سال ۱۹۱۵ این زوج میسیونر به تهران برگشتند. آرتر بویس معاون کالج آمریکایی تهران شد و آنی استاکینگ بویس نیز به تدریس مردان در همان کالج مشغول گردید. آنی جلساتی نیز برای زنان مسلمان ترتیب می داد و مرتب در منازلشان از آنها دیدن می کرد.^{۶۵} آنی بویس وقت قابل ملاحظه ای

۶۲. پرونده پاهگانی بویس در انجمن تاریخی پرسبیتریان شامل خلاصه مذاوک شغلی است که در زمان پازنشستگی او در سال ۱۹۴۹ درست شد.

۶۳. متولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۸۴ در شهر توسکالا (ایلی نوی)، لیسانسیه از کالج لاقایت، ایستون ایالت پنسیلوانیا (سال ۱۹۰۷).

۶۴. فرق لیسانس دانشگاه ایلی نوی ۱۹۱۱؛ دکترای دانشگاه شیکاگو ۱۹۳۵.

۶۵. انجمن تاریخی پرسبیتریان، آنی استاکینگ بویس؛ ارمجانی، «جوردن» ص ۳۲.

صرف خدمت در مدرسه دخترانه ایران بیتل می کرد. " در سال ۱۸۷۴ ایران بیتل اولین مدرسه دختران مسلمان در تهران بود که به نظام غربی اداره می شد. هدف میسیون این بود که مواد تحصیلی که تدریس می شد «شبه مدرسه پسران باشد». از جمله مسئولیتهای هویس یکی اداره مجله عالم نسران بود که بعد از جنگ جهانی اول توسط انجمن فارغ التحصیلان مدرسه ایران بیتل منتشر می شد، و در واقع میسیون آن را «قدرت اصلی در ارتقاء زنان مملکت» قلمداد می کرد. یحیی ارمجانی می نویسد که «به مدت ۱۲ سال این تنها مجله عمده ایرانی ویژه ارتقاء زنان ایرانی بود. مطالعه صفحات عالم نسران در هر نوع تحقیقی مربوط به پیشرفت زنان در ایران از واجبات است.» " اتی استاکینگ هویس که تألیفات زیادی داشت همیشه به نام خانوادگی خود می نوشت و نوشته هایش به آشکار نشان می دهد که او وظیفه میسینونی خود را ایجاد آزادی بیشتر برای زنان می دانست. مثلاً در سال ۱۹۲۰ در مقاله ای که راجع به «زنان مسلمان در پایتخت ایران» نوشته بود پیشرفت زنان ایرانی را در فرار از حجاب، پوشیدن لباس غربی، دسترسی به محیط عمومی و پیشرفت در فرهنگ مدرن چنین توضیح می دهد: «معنی رفع حجاب کنار گذاشتن چادر، و ظاهر شدن با روی باز و لباس اروپایی در محل عمومی بود.» در اواخر سال ۱۹۲۸ می نویسد:

دو سه نفر از بانوان و حدود نیم دوجین دختر دانش آموز شهامت این را داشتند که با موافقت خانواده شان ایشکار را انجام دهند. . . . اثر مهم این امر در آینده این است که خیلی از دختران جوانی که سن ۸ و ۹ سالگی را پشت سر گذاشته اند یا حتی به سن بالاتر رسیده اند هرگز چادر به سر نکرده اند، البته به طور طبیعی به سوی آزادی رشد کردن راه دخواه است.

هویس تصدیق می کند که زنان مسیحی به دلیل اینکه تعدادشان کم بود نقش برجسته ای را در این تغییرات بازی نکردند، ولی افتخار می کند که :

دختران مدرسه مسیحی از اولین گروهی بودند که حجاب را برداشتند. يك خانم اصفهانی با عزم راسخ به هیچوجه به دخترانش اجازه نداد که دیگر

۶۶ نام این کالج بعدها که ارثیه زیادی از مارگارت سیج به مدرسه رسید تبدیل به کالج سیج شد.

۶۷ برارن، يك صد سال، صص ۴۹۹-۴۹۸: گزارش سالیانه بوسیله جین دولیتل مدیر مدرسه ۱۹۲۹-۱۹۳۰. انجمن تاریخی پرمیثریان: ارمجانی «چوردن»، صص ۳۲.

چادر سر کنند و وقتی پلیس از او بازجویی کرد با صراحت تمام جواب داد «ما مسیحی هستیم، چرا باید دخترانم صورتشان را بپوشانند؟» و [نتیجه می گیرد] از آنجا که عالم مسیح در ایران گسترش می یابد، در زمره پیروانش زنان خوش قلبی پیدا خواهند شد که با علاقه، حوصله و فداکاری خواهران خود را به سوی آزادی کامل که هدیه حضرت مسیح به نسل بشر، حتی زنان مسلمان است، راهنمایی خواهند کرد.^{۶۸}

انی استاکینگ با میسیون همعقیده بود که «اگر دختران با خرافات و جهالت بزرگ شوند، صفای اجتماعی و پایه ثابت برای کلیسا وجود نخواهد داشت.»^{۶۹} او زندگی خود را وقف از بین بردن شیطان خرافات و بنای يك پایه ثابت برای اجتماع ایران و کلیسای ایرانی کرده بود.

خاتمه

بانوان میسیونر پرسبترین میراث آمیخته ای از خود به جا گذاشتند. انگیزه آنها آشکارا حول مسائل دینی دور می زد، همانطور که در احیای مذهب در آمریکا در قرن نوزدهم شرح داده شد.^{۷۰} آرزوی این زنان میسیونر این بود که کلمات حضرت مسیح را موعظه کرده، ایران را به دین مسیحیت پروتستان گرایانده، در دوباره سازی ایران به سبک آمریکای مدرن کمک کنند. معهذا همانطور که ارمجانی اشاره کرده است:

تأثیر میسیونرها بر مردم ایران از جهت تغییر دین نبود، بلکه از طریق کار بُرد صفات و اخلاقیات مسیحی بود. میسیونرها علما را تغییر بودند، و قلباً علاقمند بودند که مملکت را از طریق دین تغییر بدهند، ولی می دانستند

۶۸. دنیای مسلمان، ۱۹۳۰، صص ۲۶۹-۲۶۵.

۶۹. براون، ص ۴۹۸.

۷۰. رجوع شود به جان ک فرینک (ویراستار). اقدام مهم میسیونرها در چین و آمریکا (کمبریج، ۱۹۷۴)؛ به ویژه: ویلیام آر هاجینسون، «میسیون و مدرنیته کردن: تحقیق آزاد برای مسیحیت قابل صدور، ۱۸۷۵-۱۹۳۵»، صص ۱۳۱-۱۱۰.

که این کار غیرممکن است. بنابراین به تغییر طرز تفکر جوانان از طریق دانش و معرفی ارزشهای جدید راضی بودند. مقصود از اصول اخلاقی مسیحی مجموعه این ارزش هاست.^{۷۱}

مسیسیونرهای قرن نوزدهم اثر اجتماعی کمی بر ایران به جا گذاشتند. با ازخودگذشتگی و تأثیری که احتمالاً بر زندگی فردی داشتند، به نظر می رسد که کوششهای آنها بیشتر روی اقلیتها و در شهرستانها دور می زد. به نسطوریان اثر فوق العاده ای داشتند. ولی بیشتر آن جماعت در جنگ جهانی اول از بین رفت.^{۷۲} فارغ التحصیلان مدارس جدید آمریکایی در زمره اولین طرفداران حقوق زنان در زمان انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱) و مابین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بودند. گرتی هالیدی و بل هاکز هر دو از زنان پرکاری بودند که از طریق گفتارهای جدید مسیحی در زندگی ایرانیان تأثیر گذاشتند. معیناً مدارك تاریخی که هفتاد سال بعد از مرگ آنها باقیمانده نشان می دهد که با اتفاقات مهمی که در آن زمان در ایران رخ می داد رابطه ای داشتند. مسیسیونرهای قرن بیستم، خصوصاً مری جوردن و آنی استاکینگ بویس، بیشتر با وقایع سیاسی و تغییرات اجتماعی ایران آشنایی داشتند.^{۷۳} جوردن و بویس با آگاهی در مرکز اصلی اتفاقات در پایتخت مملکت و در میان مردان طبقه بالا کار می کردند، و معتقد بودند که در اجتماعی که مردان فرمانروا هستند، سریع ترین راه پیشرفت برای زنان در این است که به مردان تلقین شود که طالب همسران مدرن و تحصیلکرده باشند. در به وجود آوردن گروهی از زنان مدرن و نخبه ایران نقش مهمی داشتند.

زنان مسیونر مشوق مدرنیزه کردن ایران بودند و مخصوصاً سعی داشتند که زندگی سنتی ایران را به سبک زندگی مدرن آمریکایی تغییر شکل دهند. در تقاضای روزافزون ایرانیان برای تحصیلات جدید و طب غربی نقش داشته، تا حدی این خواستهها را برآورده می کردند. ولی معمولاً با سایر کوششهای غرب (انگلستان، روسیه، فرانسه، و آلمان) و کوششهای دولت ایران در رقابت بودند. فعالیتهای

۷۱. «جوردن»، ص ۲۷.

۷۲. جوزف. نسطوریان. علاوه بر مطالبی که به وسیله جوزف استفاده شده، الحظمن تاریخی پرمیترینان شامل مطالب زیادی مربوط به مسیسیون در ارومیه می باشد به انضمام مطالبی راجع به مسائل ۱۹۱۴-۱۹۱۹.

۷۳. زرینسکی، «فرهنگ پرمیترینان آمریکایی در زمان جنگ در ایران».

پرانرژی، غنی و سخنرانیهای واضح آنها به از بین بردن رسوم رایج جامعه ایرانی کمک کرد. به جای اینکه رابطه ای بین اجتماع ایران و اوضاع مدرن برقرار کنند، خواستار واژگونی رسومات بودند. ولیکن میسیونرها همچنین به برقراری رابطه آمریکا با سلطنت پهلوی در ایران کمک کردند. به خاطر موفقیت میسیونرها در ایران تا قبل از سال ۱۹۴۲ تا حد زیادی به نظر می رسید که آمریکا قدرت سومی در ایران بود که تعادل بین انگلیس و روس را حفظ می کرد. ایران قبلاً خود را به قدرتهای سوم دیگر نزدیک تر کرده بود. و گرمی روابط بین ایران و آلمان مسبب شد که در اوت ۱۹۴۱ انگلیس و روس به ایران حمله کردند. کوششهای اولیه ایران برای جلب توجه آمریکا به امور داخلی ایران در دولت آمریکا بی اثر بود (سفر مورگان شوستر و میلپا و واگذاری امتیازات نفتی به استاندارد و سینکلا). معهذاً بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده رابطه محکمی را با دولت شاه برقرار کرد. این رابطه بعد از سرنگونی دولت مصدق توسط دولت آمریکا در اوت ۱۹۵۳، توسعه پیدا کرد، که در واقع نتیجه کارهای مثبت میسیونرهای پرسبتریان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. با تشدید جنگ سرد و گرفتاریهای اقتصادی آمریکا در ایران بعد از سال ۱۹۵۳ از نفوذ میسیونرهای پرسبتریان در بین مأموران دولتی آمریکا کاسته شد.

«هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»

صدیقه دولت آبادی هفتمین فرزند حاج میرزا هادی پس از شش برادر در اصفهان در سال ۱۸۸۲ میلادی به دنیا آمد. تحصیلات عربی و فارسی را نزد شیخ محمد رفیع طایری و دروس دوره متوسطه را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت.

صدیقه در سال ۱۹۰۲ میلادی با دکتر اعتضادالحکما ازدواج کرد. از این پیوند هرگز فرزندی به وجود نیامد و در سال ۱۹۲۱ میلادی به علت اختلافاتی، منجمده مخالفت اعتضادالحکما با معاشرتهای اجتماعی همسرش و دوستی نزدیک وی با زنان روشنفکر دیگر اصفهان، به جدایی انجامید. او پس از مرگ مادر و پدر، از دو خواهر کوچکتر از خود که حاصل ازدواج مجدد پدر بود، سرپرستی کرده آنها را چون فرزندان خود پرورش داد. وی در سال ۱۹۱۷ میلادی در اصفهان اقدام به گشودن دهستانی برای دختران به نام «مکتبخانه شرعیات» نمود. در ضمن سال بعد دست به تأسیس انجمنی به نام «شرکت خواتین اصفهان» زد که فعالیتهای این انجمن در چگونگی تعلیم و تربیت زنان تأثیری مثبت داشت.

از خاطرات آن ایام نقل می کنند که برادر ارشد ایشان حاج میرزا احمد هر ماه در منزل مسکونی اش جلسات روضه خوانی بر پا می کرده و واعظین بر سر منبر رفته، برای شنوندگان وعظ می کرده اند. روزی که صدیقه هم جزو مستمعین بوده، یکی از واعظ نسبت به زنان بی احترامی می کند. ایشان با اینکه همان برادر بودند و از جو و محیط پرتعصب اصفهان به خوبی آگاه، از بین مردم برخاسته و از واعظ می پرسند: «مگر تو خودت مادر نداری که نسبت به زنان این گونه اهانت روا می داری؟» سپس دستور می دهند یکی از نوکرها سخنان را از منبر فرود آورده، از ادامه حرف او جلوگیری کند. طبیعتاً بین برادر بزرگتر که از علما و روحانیان شهر اصفهان بوده و خواهر که به نصایح محتاطانه او وقعی نگذاشته بیش از يك سال کدورت پیش می آید و این دو از هم صحبت شدن با یکدیگر گریزان بوده اند. برادر دیگر او حاج میرزا علی محمد دولت آبادی، لیبر حزب محافظه کار اعتدالیون، در

۱. «هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» ثبت است در جریده عالم دوام ما، از شیخ مصلح الدین سعدی است.

انقلاب مشروطه نیز پیوسته به عنوان اینکه زمان مساعد نیست خواهرش را از ادامه فعالیت‌های اجتماعی منع می کرد.

صدیقه خانم امتیاز نخستین نشریه خاص زنان در اصفهان را در فروردین ماه سال ۱۹۱۸ میلادی به نام زبان زنان از وزارت معارف آن زمان تقاضا کرد. در پاسخ به درخواست وی ممتازالدوله وزیر معارف وقت، نوشت:

امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال - ولی ناگزیرم تذکر بدهم چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر می شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذیقیمت می باشد اگر می توانید این طفل نوزاد را پایدار کرده، تا به حد رشد برسانید، در انتشارش کوشش کنید. والا این اقدام را به وقت موافق تر موکول و زبان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید. زیرا که ضرر يك قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است.^۲

دولت آبادی در نشریه زبان زنان در این مورد می نویسد:

روح معارف پرستی مرا تقویت کرده، بر آن داشت که بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاری بوجود بیاورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه نشین و بیکار بفرستم تا در حد امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.^۳

نشریه زبان زنان ماهی دو شماره به قطع وزیری منتشر می شد و در شماره ۳۱ سال دوم مورخ ۳ صفر ۱۳۳۹ هجری چنین می خوانیم:

یکی از راههایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فراهم می سازد نطق و نگارش وطن پرستان واقعی ملکیت است. بیداری قوم، افزار محافظ استقلال وطن می باشد. سه گروه مستبدین، دزدان و دشمنان ایران همه دارای يك روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به نابودی وطن پرستان کوشش دارند. یقیناً این سه جمعیت از حیث زور و پول و میادین قوی و توانا می باشند. بزرگترین کوشش اینان عوام

۲. از پرونده مخصوص به مکاتبات با وزارت معارف، از اسناد شخصی.

۳. زبان زنان، شماره ۳۱، ۳ صفر ۱۳۳۹، ص ۱.

فریبی است و همیشه سعی دارند عوام چشم و گوش بسته بمانند و افکار سران ملت آزادیخواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند تا خودشان بتوانند که ناحق را حق جلوه بدهند.^۴

او مجله را فقط برای بیداری خواهران و مطلع کردن زنان از حقوق شان به کار نمی گرفت، بلکه در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی انگلیس در زمان نخست وزیر وثوق الدوله نقش مؤثری بازی کرد. بدین معنی که گروهی از طرفداران وثوق الدوله که در پستخانه متحصن شده و با پول قونسلمگری انگلیس در اصفهان تغذیه می شدند، از احمد شاه تقاضای امضای قرارداد را داشته اند، تا اینکه زبان زنان منتشر می شود و در مقاله ای خطاب به آنها و سایرین مضار قرارداد را شرح می دهد. یکی از اهالی اصفهان درحالی که این شماره از مجله را در دست داشته، به پستخانه، محل تحصن آقایان می رود، و اظهار می دارد نویسنده این مقاله نه می خواهد وکیل بشود و نه وزیر. سپس با صدای بلند عین مقاله را برای مردم می خواند. دیری نمی باید که چادرها جمع شده، و مردم که از اصل قضیه باخبر می شوند دنبال کار و زندگی خود رفته و مسئله تحصن خاتمه می یابد. این هشدار به مردم و تأثیر آن برای مجله به قیمت گزافی تمام شد، زیرا زبان زنان به دستور دولت سپهدار اعظم و حکومت سردار محتشتم بختیاری به جرم «دُر فشانی» از طرف حکومت اصفهان توقیف شد. قبل از آن، چنانچه از مطالب نشریه برمی آید، مدت دو هفته محل اقامت سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه هر شب در محاصره بود، دزدان و نابکاران از ایجاد رعب و سنگ پراندن به شیشه ها و حتی فرستادن مردان ناشناس در نیمه شب خودداری نمی کردند.^۵

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل شدن زبان زنان به تهران آمد و بار دیگر زبان زنان را به صورت مجله در تهران با قطع وزیری در ۳۲ صفحه به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین ایام (۱۹۲۱ میلادی) در تهران شرکتی به نام «الحیمن آزمایش بانوان» تأسیس کرده، به کمک خانم دره المعالی همکار سابق وی در انقلاب مشروطه در جنبش علیه استفاده از کالاهای خارجی مجدانه شرکت می نماید.

۴. همانجا.

۵. محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران (اصفهان: انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۲)،



صدیقه دولت آبادی

همزمان با این فعالیتها در تهران نیز دبستانی برای دختران بی بضاعت به نام «ام المدارس» باز کرد و مدیریت آن را به یکی از دوستان همفکرش به نام «درتاج درخشان» سپرد. این بار انتشار مجله زبان زنان را به منظور پیشبرد مقاصد «انجمن آزمایش بانوان» از سر گرفت.

در فروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی خانم دولت آبادی از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت، و حلب به آلمان رفته، در کنگره بین المللی زنان در برلین شرکت کرده، سپس عازم پاریس شد. وی ابتدا در کالج شبانه روزی زنان Ecole Feminine به آموختن دوره سه ساله تعلیم و تربیت پرداخت و پس از طی این دوره به سوربن رفته، از این دانشگاه موفق به اخذ لیسانس در رشته تعلیم و تربیت شد. در نامه ای که در این دوران برای شوهر خواهر خود عبدالحسین صنعتی زاده نوشته چنین آمده است:

۹ فوریه ۱۹۲۴

راجع به کتاب تاریخ صنعت [که] چندی پیش عرض کردم، آیا اقدامی فرمودید؟ خیلی لازم است که اطلاعات کامل به من بدهید. در جراید فرانس راجع به من خیلی چیز می نویسند و حقیقتاً من برای اینها انترسام. هر روز يك كاغذ دریافت می کنم که وقت ملاقات می خواهند و بیشتر مجبورم که وقت ندهم چونکه ندارم و بهتر از هر چیز گذراندن وقت را به تحصیل می دادم ... ترجمه یکی از مقالات راجع به فمیش را دادم در مجله «پاری سوار» چاپ کنند و خیال می کنم خوب واقع بشود. پس از چاپ آن از تمام مندرجات راجع به من و ایران و مقالات خودم از هر يك یکی برای شما خواهم فرستاد. ایرانیانی که اینجا هستند و هم فرانسویان که ایرانی حرف می زنند و دوستی تام با ایران دارند می گویند شما کارهای غریب می کنید. این کارها کار سفارت است که اخبار ملی ایران را منتشر کند و امتعه ایران و جنبش ملی را در جراید اطلاع بدهد که تاکنون از آنجا يك صدا هم نشنیده ایم. خیال می کنم اگر ایرانیان تاکنون هر يك به وظایف خود در خارج عمل کرده بودند حالا ایران خیلی شأن و مقام نزد خارجی ها داشت.

در نامه دیگری به همین شخص در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۴ می نویسد:

مقاله ای راجع به تجارت ایران و فرانس نوشتم. در مجله «[ناخوانا]»

چاپ کردند. اولاً آنقدر مطبوع بود که دو بار چاپ کردند و هم دوست فرانک برایم فرستادند و هم روی آن مقاله جراید دیگر خیلی حرف زدند و تعقیب کردند. ذکاءالدوله [فروغی] می نویسد مقاله شما دست به دست در سوئیس می گردد و همه به ما ایرانیها تبریک می گویند.

افسوس که فرانسه نمی دانید والا یکی به شما می فرستادم. اگر چه فقط يك نسخه دارم.^۷

صدیقه در سال ۱۳۰۶ شمسی مطابق ۱۹۲۷ میلادی در کنگره بین المللی زنان در پاریس به نمایندگی زنان ایران شرکت کرده، نطق مؤثری ایراد کرد، و بالاخره اواخر همان سال با يك دنیا امید به خدمت به ایران بازگشت. از هنگام بازگشت به ایران وی بدون حجاب به فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، مشغول شده، پیشگام مبارزه به منظور رفع حجاب بود. در مهر ماه ۱۳۰۷ شمسی به سمت نظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به کار گمارده شد. سال بعد به مدیریت تفتیش کل مدارس نسوان منصوب شد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ هنگامی که رضاشاه در دانشسرای عالی رفع حجاب را اعلام داشت، از دولت آبادی به عنوان بانوی بی حجاب دعوت شد که در آن مجمع حضور به هم رساند. در همان سال از طرف معارف حکمی برای ایشان صادر شد که برای تنویر افکار به قم مسافرت کند. در آن هنگام مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مرجع شیعیان در قم بود. در مجلسی که ایشان هم حضور داشتند دولت آبادی مردم را به برداشتن حجاب ترغیب می کند. گروهی از بانوان هم در همان مجلس بدون حجاب شرکت می کنند. از این گردهمایی در روزنامه های آن زمان تصویری در دست است که بعداً نیز در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.^۸

سال بعد روز ۱۷ دی خانم دولت آبادی اولین سالگرد رفع حجاب را در منزل خود جشن گرفت و از فرهنگیان و روزنامه نگاران دعوت کرد که این روز را گرامی داشته، حرمت آزادی را حفظ کنند. ریاست «کانون بانوان»، که از عمرش تا این زمان دو سال می گذشت، به عهده خانم هاجر تربیت بود، ولی پس از این محفل به دستور رضاشاه ریاست «کانون بانوان» به دولت آبادی واگذار شد. این کانون که قدیم ترین تشکیلات مربوط به زنان ایران است، تمام فعالیتهای خود را در ترویج امور فرهنگی

۷. عبدالحسین صنعتی زاده، روزگاری که گشت (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۲۳۸.

۸. دیدار با صدیقه خانم و ماجرای زن گرفتن.

۸. اطلاعات، شماره مخصوص ۲۸ هزار روز از تاریخ ایران و جهان، ص ۸۰۱.

و آموزشی بانوان و زنان بزرگسال متمرکز می کرد. در اساسنامه این کانون چهار هدف اساسی ذکر شده، که عبارتند از:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان. تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی.
۲. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست.
۳. تشویق به ورزشهای مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول بهداشت.
۴. ترغیب به سادگی در زندگی.

دولت آبادی می گفت: «علت عقب ماندگی بانوان را بی سوادی می دانم». بعد کلاسهای اول و دوم ابتدائی، که در «کانون بانوان» دایر شده بود، دختران، و مادرانی که به علت کبر سن هر طبق مقررات وزارت فرهنگ از دخول در دبستانهای دولتی محروم بودند، در آن کلاسها پذیرفته شدند. به علت استقبال شایان توجهی که از این امر به عمل آمد، هر سال مرتباً به تعداد کلاسها اضافه شد، تا اینکه در سال ۱۳۱۸ شمسی مدرسه کانون دارای دبستان شش کلاسه ای شد که مطابق برنامه وزارت فرهنگ اداره می شد. علاوه بر آن برای زنانی که در روز گرفتار بودند کلاس شبانه باز کرده، برای علاقه مندان به فراگرفتن فن خیاطی دانشپایه هنر برقرار شد که پس از گذراندن سه سال دوره آن، دانش آموزان می توانستند خیاطخانه باز کنند. علاوه بر این فعالیتهای کلاسهای خانه داری و بهداشت نیز فعالیت داشت. کنفرانسهای ماهیانه در محل کانون و جشنهای هفتده ای که با نمایش و سخنرانی توأم بود از خاطرات روشن دوران کودکی نویسنده این سطور است.

در تابستان سال ۱۳۱۶ شمسی خانم دولت آبادی به اتفاق برادرزاده و خواهر زادگان خود در تابستان چند روزی به همدان مسافرت کرد. در آن زمان قمام (شاعر معروف) همدانی نیز در آن دیار زندگی می کرد، و صدیقه مایل به ملاقات او بود. ولی هنگام ملاقات به علت کسالت نتوانست به دیدار شاعر برود و توسط برادرزاده خود پیامی که با این بیت شعر آغاز می شد برای او فرستاد:

«چنان به درك حضور تو آرزومندم

که خود سعادت محض است اگر شود مقبور»

شاعر پس از دریافت این پیام برخود واجب دانست که به دیدار وی برود و در معیت شیخ محمد باقر الفت اصفهانی ملاقاتی صورت گرفت. الفت پس از اتمام

ملاقات به همراهان گفته بود: «بی شبهه در بین مردان خانواده دولت آبادی هم شخصی به وسعت اطلاع و چنین باهوش ندیده بودم.»

دوره سوم مجله زبان زنان از آذرماه سال ۱۳۲۱ شمسی منتشر شد. این بار مجله در ۴۸ صفحه و به همان قطع قبلی منتشر می شد. مرام مجله «تربیت مادر» ذکر شده، محل اداره آن «کانون بانوان» بود. در نخستین صفحه از این مجله چنین می خوانیم:

کارکنان زبان زنان می دانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی به عهده گرفته و تا چه حد تحت تأثیر فشار روحی خواهند بود. اما با ایمان کامل و به مدد یزدان متان امیدوارند که بار گران را به سر منزل مقصود برسانند چونکه معین راهشان فقط اتکاء به نفس است.

در همین شماره از مجله مطلبی درباره بودجه مجله دیده می شود که مخارج آن از طرف بانوان عضو کانون و بنگاه مطبوعاتی پروین تأمین می شود. در ضمن از بانوان و آقایانی که طرفدار ترقی نسوان هستند درخواست شده در خرید سهام یکصد ریالی به منظور کمک مالی شرکت کنند. در این زمان زبان زنان ارگان بنگاه حمایت مادران و کلیه مؤسسات خیریه قلمداد شده، به کلیه دست اندرکاران توصیه شده مطالب لازم الاتنتشار را به دفتر مجله ارسال دارند تا ترتیب چاپ آن داده شود. در ضمن دانش آموزان را ترغیب و تشویق به نویسندگی کرده، چند صفحه از مجله را خاص نشر مقالات آنها در نظر گرفته، نوشته شده است: «مقالات ایشان بدون حک و اصلاح درج خواهد شد.»

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۲۶ شمسی برای معالجه به اروپا رفت و با وجود کسالت در کنگره بین المللی زنان در ژنو شرکت کرد و مقاله ای در مورد چگونگی پیشرفت زنان در ایران قرائت کرد. هر چه جستجو کردم متن مقاله ارائه داده شده را نیافتم، ولی قطعه شعری به خط ایشان از آن سفر به دستم رسید که تصور می کنم نمایانگر طرز تفکر ایشان باشد.

فردا با همراهِ - محیط دیدانه - روز حرکت با بر پا سرسبز با
 زمبکه ترک نخم محیط دیدانه
 شد آشتا تن فر با هوا پر دانه
 با بکون نظرم خبر فدا نموده
 چشم غمناک بهم نگاه دیرانه - در اراک
 نفس بسته می تنگ شد مردم
 چون گذشت یک بعد دیگر دانه - در اراک
 بعد شد از نظر عیال و بعد از
 فشرد قلب مرا عشق و انس گشته
 نوید داد نماز - بر دلم حرف
 حور رباب شربت خبر یک خانه
 اگر قیامت امر است این چنین گذار
 چرا به پیشی مردم غلظت بهانه
 یکی بر زن پیرد کشته ز از ملکش
 یکیت محطرب از بهر غم و دانه
 حنا ز کد چندان بر دانه بر خوش
 همان حیات نگهبان مژگان خانه
 بکوی غم و سراقه هر کجا در داشت
 کسبیکه میرد از خانه تا بهر دانه
 کجاست عزت نفس و کجاست عزت در غم؟ خانه؟
 حدیث قلب و طبع گشته است

بیان خدمت در جاده خواب فکر فرمود
 سپیده دم بشنیدم صدای ستانه
 کعبه تر به رنزد عظم شک انداخت
 در دیار عظم یا خاک بیهوده
 کعبه تران همه کن زنده هستند
 کعبه تر عزم اند با مقیم میانه
 همه هست شرف میان غنی ما در فقر
 فقط وقت و وقت گنج است تا ملکات
 اینها است در اگل وقت فرموده راز
 فراتر است فرماید در ضمن عظم و ابرو
 مرا لطفاً این کعبه و تکرار است همانا امر گوید
 عظم منصف با بین بدویم و از لایق
 نیز به بهانه نشکریم - باید در راه و دشنام
 خدمت ن باز فرماز شایسته
 تمام دارم به محترم خان با خان ارشد ای همه بگویند از خان
 دکتر محمد زکریا دکترا و حیثیت را از فراموشی فرستند
 بسیار لازم دارم و آرزوی من اینهاست

محیط دیوانه

وقتیکه ترك نمودم محیط دیوانه
 به آسمان نظرم جز خدا نبود ولی
 نفس به سینه همی تنگ می شدی هر دم
 چو معو شد ز نظر جایگاه و معبد من
 نوید داد ندائی پرو به عالم عرشه
 اگر حقیق امر است این چنین گفتار
 یکی برون ببرد کیسه زر از ملکش
 چنان کشد چمدان لیره و طلا بر دوش
 بکوی عز و شرافت رهی نخواهد داشت
 کجاست عزت نفس و کجاست غیرت و رحم
 میان خوف و رجا خواب فکر من پرورد
 کبوتری به ژنو خاطرم به شك انداخت
 کبوتران همه یکسان به زندگی هستند
 چه هست فرق میان غنی و فقیر؟

شد آشنا تن من با هوای پروانه
 دو چشم دوخته بودم به خاک ویرانه
 چو می گذشت یکی بعد دیگری لانه
 فشرد قلب مرا حس شمس کاشانه
 که در دیار بشر نیست جز یکی خانه
 چرا بینی تو هر دم خلاف پیمانه
 یکبست مضطرب از بهر خرج روزانه
 همان که هست نگهبان مخزن خانه
 کسیکه می برد از خانه نا بردانه
 حدیث حب وطن گشته است افسانه
 سپیده دم بشنیدم صدای مستانه
 که در دیار خودم یا به خاک پیگانه
 کبوتر حرم اند یا مقیم میخانه
 فقط قضاوت گنج است یا حکیمانه

پس از بازگشت از این سفر وقایع خلع ید از کمپانیهای نفتی انگلیسی روی داد و در خطابه ای که دولت آبادی هنگام نخست وزیری دکتر مصدق به مناسبت جشن هفده دی سال ۱۳۳۰ شمسی قرائت کرد، به عقاید او که پیوسته بیشتر موافق با پیشرفت زنان از طریق فرهنگ و تحصیل بود، تا فعالیتهای سیاسی «کانون بانوان» بهتر می بریم:

شاید روش زندگی بنده ثابت کرده باشد که شخص متملق و مجازگو نیستم و تا کسی را بخوبی نشناخته باشم به خوبی نشانه نمی کنم. جناب آقای دکتر محمود حسابی را از سی سال پیش وقتی هر دو در خارج محصل بودیم افتخار شناسایی شان را داشتم و امروز که به حق به این مقام رسیده اند کوچکترین توقعی از ایشان ندارم جز اینکه فرهنگ را فرهنگی که به معنی خود علاج دردها است و منحرفش مولود فساد اخلاقی عمومی است پاک و مبرا از هر پیرایه کنند و تصمیم بگیرند از وجود قهرمان فداکاری مثل آقای دکتر مصدق بخواهند که مدت خدمت ایشان را ممتد کنند. چنانکه دانشگاه همین افتخار را دارد. برای آموزش لا اقل هفت سال برنامه بگذارند و بدانند خود شروع می کنند و باید خود به نحو احسن پایان دهند. نه اینکه امروز بیایند و

فردا بروند. چهار ماه قبل که در بیمارستان رامسر بستری بودم مقاله ای در مجله جهان نور تحت عنوان «زندان به جای دبستان» به امضای ص - د انتشار دادم. بنده با صدای بلند عرض می کنم تمام فساد اخلاق عمومی از فقر و عدم برنامه صحیح فرهنگ است. بعضی خرده گیران می گویند «کانون بانوان» چه می کند و چرا در سیاست دخالت ندارد؟ چرا مدعی اشغال کرسی در پارلمان نیست؟ مجبورم جواب عرض کنم کانون آرزو دارد خرده گیران با چشم حقیقت بین نظری به اوضاع زندگی عمومی بیندارند و قضاوت کنند که مملکتی که نصف جمعیت آن را زنان تشکیل می دهند و زندگی اجتماعی آنها با فقر اخلاقی، بی سواد و زودبآوری توأم است و همین زنان مادران مردان امروزی می باشند که با حیثیت کشور، مجلس شورای ملی و دولت بازی می کنند، در چنین موقعی فقط و فقط باید در راه ترقی فرهنگ کوشید و سطح فرهنگ عمومی را بالا برد و دانش اجتماعی را توسعه داد و این تنها علاج است. بعد از دور شدن تحریکات خارجی من امیدوارم با يك وزیر فرهنگ ثابت در ظرف چند سال فرهنگ دوستان به آمال خود برسند در پایان می خواهم از قرضه ملی مختصری عرض کنم. زن ایرانی در عین بی اطلاعی خوب تشخیص می دهد که در نفع و ضرر مملکت سهم است و از خود گذشتگی زن برای جواب دادن به ندای مادر وطن به مراتب بیشتر از مردان است و باید اکنون این مطلب را چنان آشکار سازند که ضرب المثل مردم دنیا گردند.

در جستجوهای که برای گردآوری مطالب این مختصر می کردم برایم روشن شد که کلیه کارمندان و رئیس «کانون بانوان» هر يك معادل یکماه از حقوقشان از اوراق قرضه ملی خریده اند، گر اینکه مجموعه درآمد مدیر و ناظم و همگی مریشان به هشت هزار تومان هم نمی رسید.

صدیقه دولت آبادی خدمت به مردم را وظیفه خود می دانست. قبل از لوله کشی آب تهران که تابستانها اغلب مردم برای به دست آوردن آب در مضیقه بودند، او در منزل خود در قلهك آب انبار بزرگی ایجاد کرده بود که سالها جوابگوی این نیاز ساکنین قلهك، خصوصاً در ایام تابستان، بود.

راقم این سطور کوچکترین خواهرزاده او هستم. به خاطر می آورم که پنج یا شش ساله بودم و روزی او مهمان ما بود. در اثر وزیدن باد سختی، من بین در و چارچوب آن قرار گرفتم و پیشانی ام ضرب خورد. ظاهراً می بایست به مقتضای کودکی گریه می کردم. سکوت و خودداری ام باعث شگفتی او شد و پرسید: «چرا گریه نکردی؟» جواب دادم: «مادرم از صدای گریه من ناراحت می شود.» او مرا در

آغوش گرفت و به سبب تسلط بر خود تحسینم کرد. در دیدار بعدی يك جفت گوشواره فیروزه که از مادر به یادگار داشت به عنوان جایزه به من داد و از من خواست همیشه بر خود مسلط باشم و هرگز ضعف نشان ندهم. سالهای اخیر اغلب به یاد این ماجرای دوران کودکی بوده ام و از عدم تسلط بر خویشان شاکی.

او در نیمه شب چهارم مهرماه ۱۳۴۰ چشم از جهان فرو بست و بنا بر وصیتش در جوار قبر برادرش در قبرستان کوچکی در زرگنده به خاک سپرده شد. سازمان زنان به یادبود خدماتی که انجام داده بود بر گورش سنگی نهاد که متأسفانه پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی عده ای از مردم سعی کردند مقبره او را با مواد منفجره نابود سازند. اکنون سنگ مزارش به گوشه ای پرتاب شده و از قبرش اثری نیست. از آنجا که در زمان حیات به اطرافیان گفته بود «هرگاه زنی با حجاب بر سر مزارم بیاید او را نمی بخشم»، نخواستیم با گرفتن عکسی از چگونگی قدردانی مردم این دوران روحش را بیازارم. روانش شاد و خاطره کوششهای مداوم او در امور فرهنگی و به دست آوردن حقوق زنان با نسلهای آینده باد.

چهارم فروردین ۱۳۶۸

تهیه و تنظیم: ژانت آفاری (پیرنظر)

کرونولوژی جنبش زنان در انقلاب مشروطه

جولای - اگوست ۱۹۰۶:

تظاهرات و تحصن گروهی از پیشه‌وران، تجار، روحانیون و روشنفکران انجمنهای انقلابی مخفی در سفارت انگلیس و قم. شرکت زنان در تظاهرات خیابانهای تهران، حمایت آنها از روحانیت مترقی، و تلاش آنها برای تحصن در خارج از سفارت انگلیس.

۵ اگوست ۱۹۰۶

مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر می‌کند.

۷ اکتبر ۱۹۰۶

مجلس شورای ملی افتتاح می‌شود.

نوامبر ۱۹۰۶

شرکت زنان در جنبش ملی بمنظور تشکیل بانک ملی و تحریم منسوجات خارجی. اهدا و گرو گذاشتن جواهرات و لوازم خانه بمنظور کمک به تشکیل بانک ملی.

۳۰ دسامبر

تصویب قانون اساسی. نامه یکی از زنان به روزنامه مجلس و تقاضا از آن مجمع که از تشکیل مدارس و اجتماعات زنان حمایت شود.

۷ ژانویه ۱۹۰۷

فوت مظفرالدین شاه. محمد علی میرزا، شاه جدید، وارد تهران می‌شود.

۲۰ ژانویه ۱۹۰۷

گردهمایی گروهی از زنان تهران و گذراندن قطعنامه ای بمنظور پیشبرد حقوق زنان ، ایجاد مدارس دخترانه، و منسوخ کردن رسم جهیزیه های سنگین.

پائیز ۱۹۰۶

آغاز تشکیل انجمنهای ایالتی، ولایتی، و انجمنهای مردمی در شهرهای ایران.

فوریه ۱۹۰۷

تشکیل انجمن زنان در تبریز با ۱۵۰ عضو. گذراندن قطعنامه بر علیه «سنن قدیمی، دست و پاگیر و ضد پیشرفت» زنان.

زمستان ۱۹۰۷

تشکیل انجمن آزادی زنان، اتحادیه غیبی نسوان.

۱۹۰۷

تشکیل مدارس متعدد دخترانه در تهران منجمله مدرسه ناموس، دبستان دوشیزگان، مدرسه مختبرات.

مارچ - آوریل ۱۹۰۷

مجلس تیول را لغو می کند.

۳۰ می ۱۹۰۷

نشریه سوسیالیستی صوراسرافیل منتشر می شود.

ژوئن ۱۹۰۷

بحث در مجلس و انجمنها در مورد متمم قانون اساسی بالا می گیرد. شیخ فضل الله نوری برای گذراندن متممی که بموجب آن کمیته ای منتخب از علما

آفاری (پیرنظر)

حق رد مصوبات مجلس را پیدا می کند تلاش می کند. شیخ فضل اله نوری فتوایی بر علیه مدارس دخترانه صادر می کند.

تابستان ۱۹۰۷

نامه های دو زن در صور اسرافیل و حبل المتین بر علیه شیخ فضل اله نوری منتشر می شود.

اگوست ۱۹۰۷

دفاع حبل المتین از زنان مستمند تهران که در میدان توپخانه بست نشسته بودند.

۳۱ اگوست ۱۹۰۷

قرار داد روس و انگلیس که بموجب آن ایران به سه بخش شمالی (تحت نفوذ روسیه)، جنوبی (تحت نفوذ انگلستان) و منطقه بیطرف بینابین تقسیم می شود.

۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷

کنگره مجاهدین (فرقه سوسیال دموکرات اجتماعیون عامیون) در شهر مشهد تشکیل می شود.

۳ اکتبر ۱۹۰۷

نامه اتحادیه غیبی نسوان به ندای وطن، نقد از وکلاء و تقاضای زنان برای اداره امور مملکتی و اصلاحات اجتماعی.

۱۲ مارچ ۱۹۰۸

اطلاعیه انجمن نسوان و امکان شناسایی انجمنهای زنان در مجلس شورای ملی مطرح می گردد.

۱۲ ژوئن ۱۹۰۸

دهخدا در صوراسرافیل شکایت می کند که چرا تقاضای زنان برای کمک دولت در تشکیل مدارس و انجمنهای زنان با مخالفت مجلس روبرو می شود.

۲۳ ژوئن ۱۹۰۸

مباران مجلس و کودتای محمد علی شاه. قتل دو رهبر ازلی. بابی انقلاب مشروطه، میرزا جهانگیر خان بنیانگذار صوراسرافیل و ناطق برجسته ملك المتكلمين.

تایستان ۱۹۰۸

مبارزه شهر تبریز بر علیه قوای شاه. شرکت گروهی از زنان آذربایجان با لباس مردانه در مبارزات مجاهدین تبریز.

فوریه ۱۹۰۹

اطلاعیه انجمن خیره نسوان ایرانیان مقیم استانبول در دفاع از مبارزین تبریز.

۱۶ جولای ۱۹۰۹

فتح تهران توسط مجاهدین انقلابی از گیلان و ایل بختیاری از اصفهان. گروه کوچکی از زنان مسلح در مبارزات رشت شرکت می کنند، متجمله دختر جوان پیرم خان رهبر مجاهدین.

اگوست ۱۹۰۹

نشریه سوسیال دموکرات ایران تر منتشر می شود. حزب دموکرات در تهران و شهرستانها شروع به فعالیت می کند.

۱۵ نوامبر ۱۹۰۹

مجلس دوم باز می شود.

۲۱ اکتبر ۱۹۰۹

گزارش ایران نو در مورد قرار زن جوان برده ای از منزل اربابش. اعتراض ایران نو به ادامه سنت برده داری در برخی نقاط ایران. کمک چند زن در تهران به برده فراری و خرید او از اربابش.

نوامبر - دسامبر ۱۹۰۹

سری مقالات «خانم دانشمند» در دفاع از حقوق زنان به قلم طایره در نشریه ایران نو منتشر می شود.

پائیز ۱۹۰۹

سری مقالات ایران نو در مورد جنبش زنان در کشورهای متعددی همچون روسیه، انگلستان، ژاپن، چین و هند.

۱۹۱۰

تشکیل انجمن مخدرات وطن که در آن زنان بسیاری از خانواده های مشروطه خواه شرکت داشتند منجمه صدیقه دولت آبادی. فعالیت حدود ۱۲ انجمن زنان در تهران و تشکیل انجمن مرکزی زنان بمنظور ایجاد يك شبکه ارتباطی بین انجمنهای زنان.

مارچ ۱۹۱۰

گزارشهای ایران نو در مورد تداوم کمکهای نقدی و جنسی زنان برای تشکیل بانک ملی.

آوریل ۱۹۱۰

گزارش تایمز لندن که تا این تاریخ ۵۰ مدرسه دخترانه در تهران تشکیل شده بود.

۱۱ می ۱۹۱۱

مورگان شوستر مشاور مالی امریکائی وارد تهران می شود.

۱۲ اگوست ۱۹۱۱

شاه سابق محمد علی میرزا با حمایت دولت روسیه سعی در برانداختن دولت مرکزی را می کند. دموکراتها با همراهی شوستر وی را شکست می دهند. محمد علی میرزا به روسیه می گریزد.

اگوست ۱۹۱۱

وکیل الرعایا وکیل مجلس مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح می کند.

نوامبر ۱۹۱۱

دولت روسیه با پشتیبانی دولت انگلیس به مجلس التیماتوم داده خواستار اخراج مورگان شوستر میشود.

پائیز ۱۹۱۱

یکی از زنان شعاع السلطنه، شاهزاده قاجار که همراه محمد علی شاه بر علیه رژیم مشروطه قد علم کرده بود، پنهانی نسخه ای از وصیت نامه شوهرش را در اختیار شوستر قرار می دهد و به این طریق نشان می دهد که دارائی شعاع السلطنه که مجلس دستور ضبط آنرا داده بود درگروی بانک روس نبود. شوستر از این طریق اتهامات دولت روسیه را رد می کند.

۳ تا ۵ دسامبر ۱۹۱۱

تظاهرات عمومی بر علیه التیماتوم روسیه. تظاهرات زنان تهران خصوصاً انجمن مخدرات وطن در میدان بهارستان.

۵ دسامبر

تلگراف انجمن خواتین وطن به اعضاء مجلس که تسلیم التیماتوم نشوند.

۷ دسامبر

تلگراف انجمن خواتین وطن به گروه زنان آزادیخواه انگلیس Women's Social & Political Union و تقاضا از زنان انگلیس که به دولت آن کشور شکایت کرده، از حق ایرانیان دفاع کنند.

۱۶ دسامبر ۱۹۱۱. آخر دسامبر

شکایت زنان تهران به مجمع ادب (کلوب حزب دموکرات) که چرا دولت ایران در قبال التیماتوم روسیه ساکت مانده است. هیئت نسوان اصفهان و هیئت نسوان قزوین در اعتراض به التیماتوم روسیه همصدا می شوند.

۲۴ دسامبر ۱۹۱۱

بعد از ورود قوای روسیه به قزوین در تاریخ ۱۳ دسامبر و تهدید به حمله به تهران کودتائی بر علیه مجلس و حزب دموکرات برقرار می شود که ضمن آن نایب السلطنه ناصرالملک و کابینه، با حمایت روس و انگلیس، مجلس را می بندند.

۲۵ دسامبر ۱۹۱۱ / ژانویه ۱۹۱۲

کشتار مجاهدین آذربایجان توسط قوای روس. تبعید انقلابیون شهرهای شمالی ایران و پایان انقلاب مشروطه.

روزنامه مجلس، سال دوم، شماره ۷۲، شنبه ۱۱ شهر ظفرالمظفر ۱۳۲۶، مطابق ۱۴
مارس ماه فرانس ۱۹۰۸

آقامیرزا مرتضی قلی خان - این مسئله پرواضح است که مملکت ما مملکت
اسلامی است و هر قانونی که وضع می شود باید بموجب قانون اساسی مطابق قانون
اسلام باشد و بعلاوه باید اخلاق ملت را صحیح نمود. بنده بلیطی بدست آورده ام می
خوانم به بینید آیا شرعاً صحیح است یا خیر.
(بلیط قرائت شد راجع بانجمن نسوان بود)

آقامیرزا محمود - این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید بوزارت
داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل نشود.
آقا سید حسین - بلی در این خصوص صحیح نیست صحبت شود و باید
بنظمه گفت که قدغن نماید.

وکیل الرعایا - اولاً باید معلوم شود که از بدو اسلام تاکنون جمع شدن نسوان
در يك جا شرعاً ممنوع بوده یا نه. منتهی اسم انجمن چیزی است که تازه اصطلاح شده
چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه
نمایند بلی در صورتیکه معلوم شود که از آنها مفسده که راجع بدین و دنیا باشد بروز
نماید البته باید جلوگیری شود و الا نباید اساساً این مسئله بد باشد.

آقا سید علینقی - این مسئله هم مثل مسئله بعضی از روزنامه ها است که
وزیر داخله و غیره نمیتوانند جلوگیری کنند و این راجع به عقیده است باید کاری کرد
که او را از میان برداشت.

آقا سید حسن تقی زاده - هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای
اسلام همیشه در همه جا دور همدیگر جمع می شدند و می شوند و بموجب قانون
اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که میگوید ایرانی این لفظ شامل مرد و
زن هر دو است. مادامیکه اجتماعات مغل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع
نیست.

آقامیرزا محمود - اول بنده عرض کردم که این مسئله اصلاً صحیح نبود در
اینجا مذاکره ^{لک} يك خط ناخوانا است گفتند این اجتماعات مادام که محل آسایش دین
و دنیا نباشد ضرری ندارد.

آقا میرزا فضلعلی اقا - اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به
طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان می کنم که اشخاص باعفت و
باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم اشخاص که مفسد و مفرض هستند

که می خواهند بواسطه این اجتماعات بعضی فسادها کنند این است که اجتماع می نمایند و به این جهت نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود.

آقا میرزا مرتضی قلی خان - بنده عرض می کنم اظهار این مسئله در مجلس هیچ عیب و محظوری ندارد و فقط مقصودم این بود که معلوم شود صحیح است یا نه چون در خارج این مسئله شهرت کرده و بعضی می گویند مخالف با شرع است و جمعی می گویند صحیح است پس باید در مجلس اساسا معلوم شود آنوقت بوزیر داخله رجوع شود.

آقا شیخ محمد علی - چون بنده وکیل هستم باقتضای وکالت باید عقیده خود را بگویم این مذاکرات نباید در مجلس بشود وظیفه مجلس وضع قانون است و باید در حدود آبادی مملکت باشد.

حسینقلی خان نواب - اینکه می گویند زنهای نمی توانند دور هم جمع شوند خیلی تعجب دارم اما اینکه در این مجلس نباید مذاکره شود صحیح است و باید این مطلب در روزنامهجات نوشته شود بنده می خواستم در این خصوص لایحه نوشته به روزنامه ها بدهم و عقیده بنده هم این است که حالا باقتضای بعضی مسائل صحیح نیست ولی اصل اجتماع صحیح است.

آقای حاج امام جمعه - اینکه گفته شد این مسئله بمجلس اظهار شد صحیح نبود چنانچه عقیده اکثر همین است صحیح است ولی بعضی مذاکرات هم بعد از آن شد که غیر صحیح تر بود و در اینکه نسوان باذن ازواج خود به قانون شرع می توانند از خانه بیرون رفته و اجتماع داشته باشند حرفی نیست اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها می شود چنانچه اشاره شد که اهدا من نمی خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود و همینقدر اشاره کافی است.

کارتونها از نشریه ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶
تنظیم از ژانت آفاری (پیرنظر)
ترجمه از آذری از اصغر سادات



#4 April 28. 1906

بدون شرح

[نقد از آداب غذا خوردن مسلمانان آذری که زن و دختر بعد از پسرها و پدر غذا می خورند]



#5 May 5, 1906



#14 July 7 1906

شوهر نگذار این سگها من را گاز بگیرند



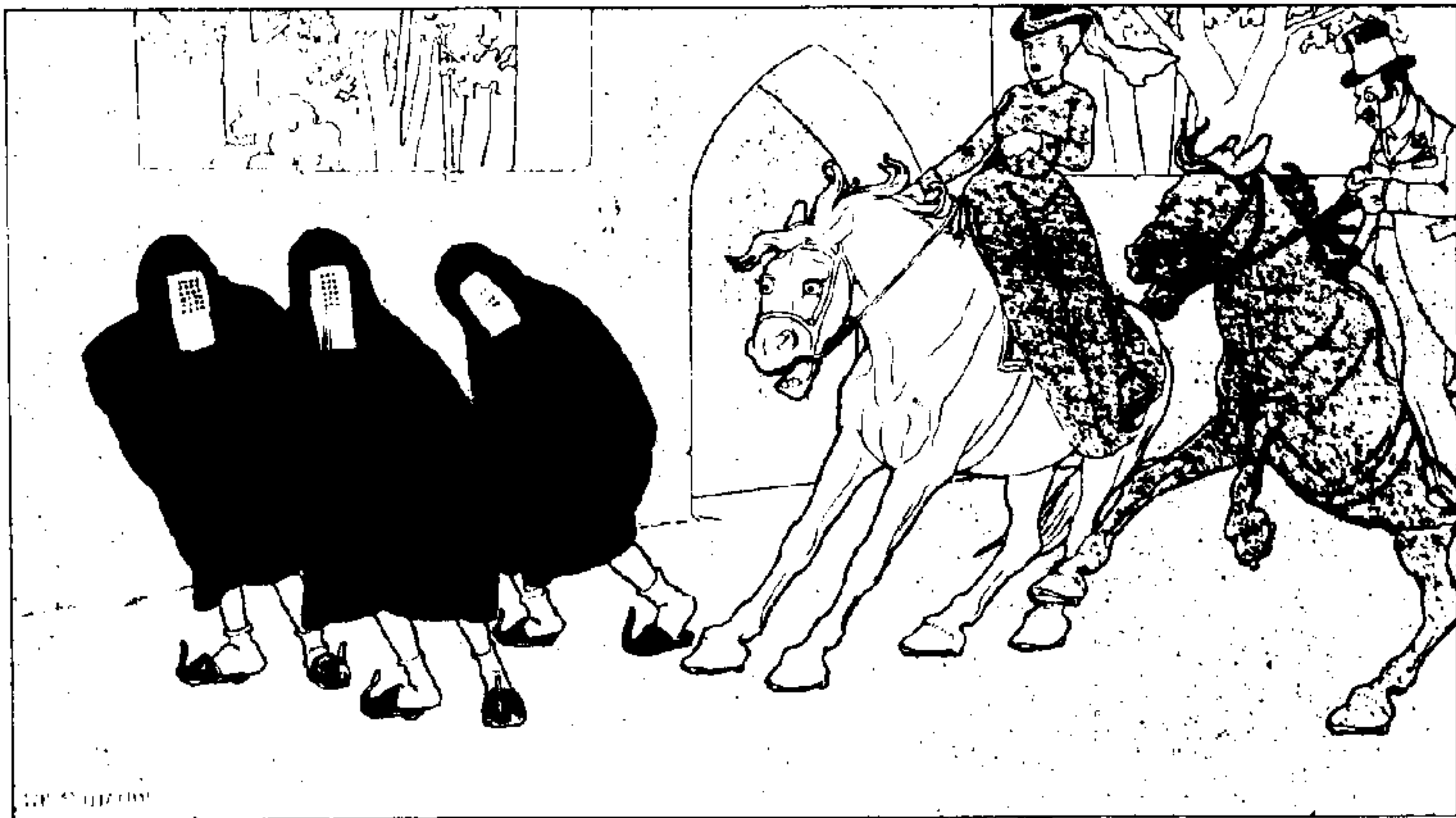
#15 July 14, 1906

زن و شوهر



#16 July 21, 1906

کوچه سومباغ در تفلیس [نقد از فحشاء]



#17 July 28, 1906

مرد اسب سوار: قربانت خان باجی زهره ترك شدم! اينها چه جور انسانهاي هستند؟
[نقد از حجاب در بين مسلمانان]



#23 Sept. 8, 1906

مرد مسلمان به زن روسی

مرد - خانم میانی زنم پشی؟

زن - می‌آیم اما بدو شرط: یکی اینکه این لباس محلی را در آوری و لباس روسی بپوشی
دوم اینکه تا زمانی که من سوالی نکردم تو حرف نزنی



مرد مسلمان آذری و زن مسلمان آذری

مرد به زن - خوب اگر روزها وقت نداری [قالی‌بافی کنی] چون بکن شبها کار کن



#24 Sept. 15, 1906

زن - داداش خدا پدرت را بیمارزد - به من بگو این پولها
کدام دو کپک است و کدام سه کپک؟
[نقد از بی سوادى زن‌ها]



#24 Sept. 15, 1906

مرد - پرو بیرون حرامزاده خجالت می کشی به نا معرور نگاه می کنی.



#35 Dec. 1, 1906

چهار دانه پی است

[اشاره به تعدد زوجات و چهار زن حلال]

ملاتصرالدین

شماره ۲، ۱۴ آوریل ۱۹۰۶، ص ۲.

روز دوم ماه آوریل، عریضه ای از طرف یکی از ساکنان خیابان سومباتف به اداره دومای شهر به شرح ذیل ارسال شده:

در سنه ۱۸۶۰ میلادی، حکومت روسیه که بر شهر تفلیس اقامت داشت، به نظر محبت و التفاتی که به مسلمانان داشت ترتیبی داد تا همه فاحشه خانه های تفلیس به محله مسلمانان انتقال یابند. از بس که برای مسلمانان تفلیس در این مدت چهل و پنج سال، ترقی از درهای علم و معرفت و تجارت و مدنیت جاری شد، از همین رو، اولاً، من خانه های خود را برای همین کار اجاره دادم و دوماً، همان دخترها در خانه خودم مهمانهای عزیز من شدند.

هرچند در این فاصله چهل سال مسلمانان تفلیس هزار و نهصد و نود عریضه داده اند تا بلکه حکومت این دختران را از محله مسلمان تفلیس بیرون کند، حکومت، محض اینکه مسلمانان را از صمیم قلب دوست دارد این عریضه ها را گذاشت به اشکافهایی که الله تعالی خودش آنان را خلق کرده که موشها گرسنه نباشند. (هر چه باشد، خلاق العالم به تمام آفریده هایش برای روزیشان مقروض است!)

در بیستم نوامبر که دعوی ارمنی و مسلمان خاموش شد، مهمانهای عزیز من هم پراکنده شدند و هر یکی به جای دیگر رفت. جگرم برای آنان نمی سوزد. جگرم برای مسلمانان می سوزد. حرفهای گفتمی فراوان است، ولی فکر نمی کنم که روا باشد که در این عریضه بنویسم. اگر آنچه را که می دانم اداره دوما یا مسلمانان عریضه دهند می دانستند، می دیدند که انتقال این مهمانهای قشنگ از این محله به هر دلیلی برای يك مشت مسلمان بدبختی است. در این عریضه به اداره دوما پیشنهاد کرده، توقع دارم که محض مصلحت مسلمانان فاحشه خانه ها را به خانه های من انتقال دهند. (امضا) يك نفر از آقایان روسی یا مسلمان از د. الف. سومباتف یا غیر سومباتف

شماره ۱۶، ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۹، ص ۶.

علامت ترقی

... مسلمانان تفلیس، هم، يك كاغذ رضایت نوشتند، بدین مضمون:
 آخ، روزگارا راست می گویند که گذشته بر غمی گردد! کو آن روزهایی که در
 محله قشنگ ما فاحشه خانه ها سراسر خیابان سومباتف را پر کرده و محله ما را
 زینت می دادند. رفت و آمد، ماشینها، خرید و فروش، خلاصه، افتخاری بود که شهر
 ما حقیقتاً به لندن هم لگد زده بود. اما-- الله خانه تان را خراب کند! -- آن
 صنمهای قشنگ و نازنین و همسایه های سرو قد و لاله زار رفته، خیر و برکت هم
 کاملاً رفت. باری، ما مسلمانان به جان و دل رضایت می دهیم که فاحشه خانه ها
 دوباره به محله ما تشریف بیاورند.
 تاریخ فلان، امضای شصت مسلمان

شماره ۱۷، ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶.

جواب به يك گنجوی

ای گنجوی، ای که به ما تفلیسیان در روزنامه ارشاد مذمت می کنی! تو که
 فریاد «حیا» بر سر ما می کشی از این که ما عریضه ای داده، درخواست کرده ایم که
 فاحشه خانه ها دوباره به خیابان سومباتف برگردانیده شوند.
 راست است که ما چنین عریضه ای را فرستاده ایم. اما تو را چه دخیلیست؟
 محض آنکه از کار ما باخبر شوی ما را پست می خوانی؟ آخر اگر چیزی می دانی،
 چیزهایی هم هست که نمی دانی. اولاً فاحشه خانه ها برای محله ما مسلمانان يك
 غنیمت بزرگ بود. از برکت فاحشه خانه ها آن قدر خلق خدا در محله ما تجمع می
 کرد که خرید و فروش به نهایت درجه ترقی رسیده بود. مثلاً زمانی بود که در محله
 ما شصت و دو میکده بود، چهل و شش چایخانه، و سی و دو محل مخصوص برای
 قمارخانه، و هیچ کدامشان هم دقیقه ای در شبانه روز خالی نمی ماند. همیشه پر از
 آدم بود. یکی می رفت دیگری می آمد. خرید و فروش هم همینطور. مثلاً، من
 خودم بقالم و آن وقتها روزی دو پوت سبزی و مغز بادام می فروختم. اما اینك، صبح
 تا شب فکر نمی کنم که حتی يك پوت هم بفروشم. اما، هر روز تقریباً ده، پانزده
 گیرونکه نخودچی و کشمش می فروشم، این هم از برکت آن است، که دکان من نزدیک

حمامها است.

دیگر آن که فاحشه خانه ها يك مشغولیت بزرگ برای بچه های ما بود. برای بچه های بزرگتر، که واضح است، لازم به تفصیلات نیست. آدم عارف خودش می فهمد. اما برای بچه های کوچکتر، اینها هم از صبح تا شب دور و بر فاحشه خانه ها گاهی به کنار پنجره ها آمده تماشا می کردند، گاه از پشت درها گوش می دادند، گاه به دنبال دخترها در کوچه این طرف و آن طرف می دویدند. در آن دوران، وقتی که آن بچه های بزرگ ما دیر به خانه بر می گشتند می دانستیم که، بله، دور نبودند، و در محله خردمان بودند و وقتی که خیلی نگران آنها بودیم، می دانستیم کجا سراغ آنها را بگیریم. اما حالا، وقتی که دیر می آیند، نمی دانیم در کدام جهنمی هستند.

می ماند بچه های كوچك ما. سابقاً، اینها هم که خوب بیرون رفته در کوچه ها گردش می کردند. حالا که کوچه ها خالی اند بچه های كوچك ما صبح تا شب در خانه می مانند و هر ساعت، یکی می گوید: «مادر، نان بده.» گویا پیشه مادرها صبح تا شب نان چپاندن در جیبهای بچه هاست. مثلاً، اوائل، روزی هشت گیرونکه نان برای خانواده مرفه الحال ما کافی بود، اما الان، پانزده گیرونکه هم کافی نیست. روزی، هفت گیرونکه نان تفاوت کار است. این هم يك حساب است!

خلاصه، گنجوی عزیز، اول از کار آگاه باش، بعد قلم بدست بگیر. اگر نه، آقاراف و وزیرف در این کار چه گناهی داشتند: آنها خیر ما را ملاحظه کردند، و برای همین است که عریضه دادند. و سلام!

جنبش کسب حقوق زنان در ایران

نیویورک: پراگر، ۱۹۸۱.

این کتاب یکی از بهترین مطالعاتی است که درباره نقش زنان در تاریخ معاصر ایران انجام شده است و نظیر کتاب بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷) و کتاب پری شیخ الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران (تهران: بی ناشر، ۱۳۵۱)، قدمی است بلند به سوی معرفی فعالتهای شایان توجه زنان در راه آزادی در قرن بیستم. این کتاب که با ارائه کارهای تحقیقاتی موجود در این زمینه شروع می شود و با کاوش در نقش زنان در تاریخ معاصر ایران ادامه می یابد. در این کتاب خانم ساناساریان تجزیه و تحلیل عمیقی درباره شرکت زنان در انقلاب مشروطیت و کوشش شان برای پایه گذاری دانش و بینش بیشتر در سالهای ۱۹۳۰ ارائه می دهد. سپس دوران نسبتاً خاموش ۱۹۳۵-۵۲ و سازش و همکاری با نقشی که به زنان ارائه شده بود و بالاخره و به تدریج دستیابی به قوانینی که موجب بهبود موقعیت زنان شد، مورد تحلیل قرار می گیرد.

این کتاب متکی به تحقیقاتی وسیع است و با توجه به اینکه قسمت اعظم کار آن در آمریکا و از طریق مکاتبه انجام شده است واقعاً قابل تحسین است. به خصوص که تحقیقات راجع به زن ایرانی نادر و آمار مربوط به آن در ایران هم کمیاب و هم تا حدی غیرقابل اعتماد است. ارزش این مطالعه در تحقیقات دقیق و بارز آن است در باره کارهایی که زنان در دوره ۱۹۲۰-۳۵ انجام داده اند و تجربه فعالتهای زنان روزنامه نگار در این زمان به خصوص از راه مطالعه مقالاتی که در آن مجلات چاپ شدند.

در عین حال ساناساریان از تردید اولیه خود (ص ۵) درباره موقعیت طبقاتی زنان دست کشیده و جدول جالبی در این باره و هم درباره تحصیلات مادر و پدر زنان فعال تهیه کرده است (ص ۴۷). البته تعجب آور نیست که به جز يك نفر بقیه دوازده

زنی که در این فهرست آمده اند از خانواده های طبقه متوسط یا بالا و اکثراً اهل تهران بوده اند. اگرچه چهره های درخشانی نظیر زندخت هم بودند که در شیراز یا رشت و اصفهان و دیگر شهرستانها به دنیا آمده بودند.

چنانچه این کتاب و مطالعات ثانوی نشان می دهد بسیاری از این بانوان با زبانهای خارجی نظیر فرانسه، انگلیسی، عربی، روسی، آلمانی و یا ترکی آشنا بوده اند. همانطور که تحقیقات بامداد و هما ناطق و فریدون آدمیت نشان می دهد در اوّل قرن بیستم زنان ایرانی بیدار و از فعالیتهای زنان حقوق طلب در اروپا مطلع بوده اند. در نتیجه نه تنها در انقلاب مشروطیت نقش خود را ایفا کردند، بلکه بعد از آن مبارزات خود را برای کسب حق رأی ادامه دادند. بالاخره در ۳ اگوست ۱۹۱۱، یعنی تقریباً همزمان با زنان انگلیس تقاضای آنان توسط حاج وکیل الرعایا نماینده همدان در مجلس شورای ملی ارائه شد.

به هر حال زنان روزنامه نگار به مبارزات خود ادامه دادند و مقالات، و ترجمه هائی از مقالات خارج نیز چاپ کردند. در این دوره زنان ایران جنبش خود را برای دستیابی به آموزش و فرهنگ و دانش ادامه دادند. چه بسیار زنانی که در جوانی شوهر کرده بودند و به همت خود و به کمک پدر یا شوهر خویش تحصیلاتی کسب کردند و به نوبه خود مدارس دخترانه ای باز کردند و در تهران و رشت و بسیاری از شهرستانهای دیگر تدریس دختران را پایه گذاری کردند. جالب اینکه گاه این مدارس حتی بدون اطلاع شوهران باز شده بود اما بسیاری گرفتار بدرفتاریهای کهنه پرستان گردیدند (که بامداد نیز مفصلاً در این باره نوشته است)، و بعضی گرفتاریهای مالی پیدا کردند.

بسیاری از زنان روزنامه نگار و راهگشا نیز رسماً مورد تعقیب قرار گرفته، یا به تبعید در داخل کشور از شهری به شهری منتقل شدند. گاهی دفتر روزنامه شان مورد حمله قرار گرفته، حتی به آتش کشیده شد.

ولی زنان برجسته ای نظیر زندخت شیرازی و صدیقه دولت آبادی و طویای آزموده و بسیاری دیگر به مبارزات خود ادامه دادند و به کوشش خود برای دست یافتن زنان به رأی و گشایش مدارس و رفع حجاب از پای نایستادند. (ص ۳۴)

البته اکثر این زنان از طبقه مرفه ایران بودند و از نظری با همان مشکلات همیشگی زنان که هنوز هم مطرح است روبرو بودند؛ منجمله مشکل ازدواج و مادر شدن که به آسانی با کار و تحصیل و به خصوص فعالیتهای خارج از منزل سازگار نیست. طبیعی است که زنان ایران هم درباره انتخاب بین کار و منزل و آزادی و ازدواج مردد باشند. (صفحه ۱۰۹)

تنها ایرادی که شاید بتوان بر این کتاب پرارزش وارد کرد تکیه زیاد آن به